

اجرای حد توسط گناهکار از منظر روایات و فقه امامیه

محمدعلی محب الرحمان^۱، محمدمهدی محب الرحمان^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۱۲/۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۹/۲۵)

چکیده

یکی از مهمترین مباحث در حدود الهی، شرایط مجری آن است. مقاله پیش رو، که به برخی از این شرایط می‌پردازد، در پی پاسخ به این سؤالات است که: «آیا شرط خاصی در شخص مجری حدود وجود دارد؟ آیا تنها کسی می‌تواند حدود را اجرا نماید که خود، عامل آن گناه یا گناه مشابه نباشد؟ این حکم در تعزیرات چگونه است؟ آیا اسلام و عدالت نیز در مجری حد، شرط است؟ آیا توبه گناهکار، تأثیری در حکم او دارد؟ حکم ناظرین اجرای حد چگونه است؟ و یا این که هر کس، هر چند گناهکار به موجب آن حد باشد، می‌تواند آن حد را در مورد دیگران اجرا نماید؟»

یافته‌های تحقیق که به همراه راهکار اجرایی آمده است، نشان می‌دهد: اجرای حدود مربوط به حق الله توسط گناهکاری که مرتکب موجب هر حدی شده باشد، بنابر نظر فقها، بر خلاف احتیاط و یا حرام است؛ اگر مجری گناهکار، قبل از تصدی اجرای حد توبه نماید، می‌تواند حد را جاری کند.

کلید واژه‌ها: اجرای احکام، حدود، رجم، گناهکار، مجری حد

۱. استادیار گروه فقه و حقوق دانشکده الهیات دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، (نویسنده مسئول)؛

Email: m.moheb@azaruniv.edu

Email: mohamad60.30@gmail.com

۲. دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم؛

۱. مقدمه

یکی از احکام اسلامی آن است که اجرای حد الهی توسط کسی که خود مرتکب گناه موجب حد شده است، صحیح نبوده یا بر خلاف احتیاط است. در این مقاله در مورد این موضوع، دلایل آن، روایات مربوطه و نظرات فقها به تفصیل بحث شده است. قانون گذار در این چند دهه تلاش کرده است مجازات‌های اسلامی و به ویژه حدود بر اساس فقه اسلامی باشد ولی در خصوص این حکم مصوبه‌ای از سوی هیچ یک از مراجع قانونی وجود ندارد و لذا در این مقاله سعی شده است بر اساس عرف قانونی و قضایی، راهکاری قانونی برای اجرای این حکم فقهی ارائه شود.

این مقاله که به برخی شرایط مجری حد می‌پردازد، در پی پاسخ به این سؤال‌ها است که: «حدودی که شارع به اجرای آن امر نموده، آیا شرط خاصی برای مجری آن وجود دارد؟ آیا تنها کسی می‌تواند حدود را اجرا نماید که خود، عامل آن گناه یا گناه مشابه نباشد؟ این حکم در تعزیرات چگونه است؟ آیا اسلام و عدالت نیز در مجری حد، شرط است؟ آیا توبه گناهکار، تأثیری در حکم او دارد؟ حکم ناظرین اجرای حد چگونه است؟ و یا اینکه هر کس، هر چند گناهکار به موجب آن حد باشد، می‌تواند آن حد را در مورد دیگران اجرا نماید؟»

برخی فقها در کتب فتوایی و استدلالی خود اجمالاً به این موضوع پرداخته‌اند، اما در خصوص ابعاد مختلف آن، از جمله: «محدویت این حدود و شمول تعزیرات»، «لزوم متحد بودن گناه گناهکار و مجری»، و «شرط اسلام و عدالت»، «تفاوت در اثبات حد با اقرار و بینه» و «راهکار اجرای حد توسط مجری گناهکار»، صرفاً به بیان فتوا اکتفا کرده و معمولاً ادله‌ای بر آن اقامه نکرده‌اند. این مقاله، که از کتب مختلف فقها از شیخ طوسی، تا امام خمینی بهره برده، در کنار بحث از حرمت یا کراهت اجرای حد توسط گناهکار، در پژوهشی نو، سعی می‌کند جوانب مختلف آن را بررسی، و نتایجی مبتنی بر ادله فقهی ارائه نماید.

تفصیل اقوال فقها به این شکل است که برخی از فقها [۳۲، ج ۳، ص ۳۵۰؛ ۳۳، ج ۳، ص ۵۲۰؛ ۸، ص ۴۰۶؛ ۲۶، ص ۲۰۱] صراحتاً حکم به حرمت اجرای حد توسط گناهکار داده‌اند، یا ظاهر کلامشان بر حرمت دلالت دارد [۳۶، ج ۲، ص ۱۷۳؛ ۶۰، ج ۱۳، ص ۷۰؛ ۵۹، ص ۷۶۱؛ ۳۴، ص ۷۰۱؛ ۵، ج ۲، ص ۵۲۸؛ ۳، ج ۳، ص ۴۵۴؛ ۶، ص ۴۱۲؛ ۷، ص ۴۲۵؛ ۲، ج ۲، ص ۵۵۴؛ ۴۹، ص ۵۸۲ و ۸، ص ۴۰۳]. حتی برخی از فقها این حکم را آنقدر واضح دانسته‌اند که به عنوان یکی از قواعد فقهیه ذکر کرده‌اند [۵۱، ص ۱۶].

در میان فقهای معاصر برخی قائل به حرمت هستند [۱۹، ج ۲، ص ۲۲۸؛ ۲۰، ص ۲۷۰؛ ۲۱، ص ۳۸ و ۴۲، ص ۲۴۵] و یا معتقدند که مقتضای ادله، و اقوی [۶۴، ج ۱، ص ۴۳۵-۴۳۶] حرمت است. امام خمینی احوط را حرمت اجرای حد توسط گناهکار و اقوی را کراهت این حکم دانسته‌اند [۱۸، ج ۲، ص ۴۶۷]. برخی از شاگردان و معاصرین ایشان بیان کرده‌اند که حرمت اگر اقوی نباشد احوط است [۶۶، ص ۱۱۱؛ ۶۳، ج ۱، ص ۱۶۴].

البته باید اشاره کرد که این مسئله از مسائلی است که مورد اجماع و اتفاق نبوده و فتوی دادن در مورد آن دشوار است به طور مثال علامه حلی در دو کتابش آورده است: کسی که حد الهی بر عهده‌اش است، رجم را اقامه نمی‌کند [۳۷، ص ۳۲۰؛ ۳۶، ج ۲، ص ۱۷۳]؛ که این ظاهر در حرمت است [۳۶، ج ۲، ص ۱۷۳؛ ۶۰، ج ۱۳، ص ۶۸]. در برخی دیگر از کتبش، اقوال فقهای دیگر را نیز مشعر به حرمت دانسته است [۳۹، ص ۲۴۶]؛ اما در برخی از کتابهایش اصلاً اشاره‌ای به اصل موضوع نکرده [۳۹]، و در دو کتاب دیگرش در حرمت یا کراهت ابراز تردید نموده است [۴۰، ج ۵، ص ۳۲۰؛ ۴۱، ج ۳، ص ۵۳۱].

برخی از فقها به گونه‌ای سخن گفته‌اند که گویا در کراهت تردیدی وجود ندارد [۲۷، ج ۹، ص ۹۷] و اختلاف در این است که آیا اجرای حد توسط گناهکار حرام است یا خیر؟ که صریح برخی از فقها، [۵۶، ج ۴، ص ۹۳۹؛ ۲۷، ج ۹، ص ۱۰۱؛ ۲۸، ج ۱۴، ص ۳۸۹؛ ۱۵، ج ۸، ص ۴۴۹] مذهب اصحاب [۴۴، ج ۱۰، ص ۴۷۱] یا مشهور [۳۱، ج ۴، ص ۳۲۰؛ ۳۲، ج ۳، ص ۳۴۹؛ ۳۳، ج ۱۵، ص ۵۲۰؛ ۱۹، ج ۲، ص ۲۲۸؛ ۶۴، ج ۱، ص ۴۳۳] و یا اکثر [۳۲، ج ۳، ص ۳۴۹؛ ۳۳، ج ۱۵، ص ۵۲۰؛ ۶۱، ج ۶، ص ۲۵۸] بر عدم حرمت، و کراهت است. در این میان، برخی هم در موضوع تردید کرده‌اند و نظری بیان نداشته‌اند [۸، ج ۵، ص ۴۵؛ ۴۳، ج ۴، ص ۳۴۵؛ ۴۵، ج ۴، ص ۴۸۴؛ ۱۰، ج ۳، ص ۵۹۷؛ ۳۱، ج ۴، ص ۳۲۰]. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت در این بین، اجماعی بر هیچ یک از حکم حرمت و کراهت وجود ندارد. [۶۴، ج ۱، ص ۴۳۳] لذا لازم است ابتدا ادله هر یک از حرمت و کراهت، بررسی شود.

۲. بیان ادله

۲.۱. ادله حرمت اجرای حد توسط گناهکار

در کتاب شریف وسائل الشیعه، [۱۶، ج ۲۸، ص ۵۳] و برخی دیگر از کتب روایی [۱۲، ج ۲۵، ص ۲۸۳] بابی به این موضوع اختصاص داده شده است. از میان روایاتی که در این باب آمده است، چهار روایت اصلی بیان می‌شود:

۱.۱.۲. روایت اول:

زمانی که حضرت امیر برای رجم زنی بیرون رفتند، ایشان ایستادند و با صدای بلند فرمودند: «ای مردم خداوند با پیامبرش (ص) عهدی کرده و پیامبر (ص) آن عهد را با من منعقد نموده است که کسی که حدی از خداوند بر اوست حد اقامه نمی‌کند بنابراین هر کس که بر او، مثل آن چیزی است که بر این زن است بر این زن حد اقامه نمی‌کند. بدنبال این سخن مردم متفرق شدند و تنها حضرت امیر و حسنین (ع) باقی ماندند و ایشان حد را اقامه نمودند...» [۱۶، ج ۲۸، ص ۵۳-۵۴]

این روایت که مشایخ ثلاثه در کتب کافی، تهذیب و من لایحضره الفقیه بر آن اعتماد کرده‌اند، با چندین سند مختلف بیان شده است. از جمله در کافی با دو سند «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مِيثِمٍ أَوْ صَالِحِ بْنِ مِيثِمٍ عَنْ أَبِيهِ» [۵۲، ج ۷، ص ۱۸۵-۱۸۷] و «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ» [۵۲، ج ۷، ص ۱۸۸] آمده است. شیخ طوسی در تهذیب نیز هر دو سند را نقل کرده [۳۵، ج ۱۰، ص ۱۱-۱۱] ولی در سند دوم، به جای «خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ»، «خَالِدِ بْنِ حَمَّادٍ» را آورده است. [۳۵، ج ۱۰، ص ۱۱]. همچنین شیخ صدوق که طبق معمول روایات من لایحضره الفقیه، به صورت مسند نقل کرده است [۴، ج ۴، ص ۳۲].

علاوه بر این، مورد اعتماد راویان بزرگ دیگر از جمله احمد بن محمد خالد برقی، [۱۱، ج ۲، ص ۳۰۸-۳۱۰] و همچنین دیگر فقها [۵۳، ج ۲۳، ص ۲۸۶؛ ۵۴، ج ۴۰، ص ۲۹۴؛ ۴۶، ج ۱۵، ص ۲۷۱؛ ۱۷، ص ۱۶۶؛ ۴۸، ج ۶، ص ۲۴۵] بوده است.

فقه‌های بزرگی مانند محقق اردبیلی در مجمع الفائده [۶۰، ج ۱۳، ص ۶۸]، مجلسی اول در روضه المتقین [۵۳، ج ۱۰، ص ۳۴]، سید علی طباطبایی در ریاض المسائل [۳۳، ج ۱۵، ص ۵۱۹] و آیت الله فاضل لنکرانی در شرح تحریر الوسیله [۴۲، ص ۲۴۴]. برخی دیگر [۲۰، ص ۲۷۱؛ ۲۴، ج ۲۷، ص ۲۹۳] روایت را صحیح دانسته، و برخی [۶۳، ج ۱، ص ۱۶۵] نیز روایت را حسنه دانسته‌اند. البته برخی از فقها [۵۵، ج ۱۶، ص ۲۰] نقلی که در تهذیب آمده یا یکی از نقل‌ها [۴۲، ص ۲۴۴] را ضعیف خوانده‌اند؛ همچنین برخی نیز به طور کلی روایت را ضعیف دانسته‌اند [۲۷، ج ۹، ص ۱۰۱] که احتمالاً، ناظر به نقل تهذیب می‌باشد [۲۹، ج ۱۱، ص ۳۸].

از نظر دلالت، ظاهر نهی در عبارت «فَمَنْ كَانَ لِلَّهِ عَلَيْهِ مِثْلُ مَا لَهُ عَلَيْهَا، فَلَا يُقِيمُ

عَلَيْهَا الْحَدَّ» در تحریم است که در نتیجه، «فَأَنْصَرَفَ النَّاسُ» را در پی داشته است. بعلاوه شدت عباراتی که در نهی آمده و تاکیداتی که در آن آمده با کراهت سازگار نیست. [۶۳، ج ۱، ص ۱۶۳]. از این قبیل که: این، «عهدی» است که پیامبر با امام علی داشته است و ایشان «با صدای بلند» بیان نمودند نشان می‌دهد موضوع فراتر از کراهت باشد چرا که این نامحتمل است که امر مکروه قابل اغماض مورد عهد پیامبر با امام باشد [۶۵، ج ۲، ص ۲۸۷].

۲.۱.۲. روایت دوم

حضرت امیر (ع) در مورد اجرای رجم در مورد مردی که اقرار کرده بوده فرمودند: «هر کسی که مثل این عمل را انجام داده است او را رجم نمی‌کند و باید برگردد» [۱۶، ج ۲۸، ص ۵۳]. این روایت نیز مورد اعتماد مرحوم کلینی در کافی [۵۲، ج ۷، ص ۱۸۸] و شیخ طوسی در تهذیب [۳۵، ج ۱۰، ص ۸] و دیگر فقها [۵۳، ج ۲۳، ص ۲۸۶؛ ۴۶، ج ۱۵، ص ۲۷۱؛ ۶۷، ج ۸، ص ۴۸؛ ۶، ص ۲۴۵] قرار گرفته است. هرچند این روایت، مرسله خوانده شده [۶۰، ج ۱۳، ص ۶۸] اما باید توجه داشت که این روایت در برخی از کتب روایی از زراره نقل شده [۱۶، ج ۲۸، ص ۳۴۲] و بعلاوه با توجه به اینکه ابن ابی عمیر در راویان حضور دارد و مرسلات ابن ابی عمیر، حجت هستند؛ [۴۲، ص ۲۴۲-۲۴۳ و ۲۳] این روایت معتبر است. از این رو است که فقهای بزرگی، این روایت را حسنه [۲۷، ج ۹، ص ۹۷؛ ۶۳، ج ۱، ص ۱۶۲؛ ۴۲، ص ۲۴۳] یا حسنه در حکم صحیحه [۵۳، ج ۱۰، ص ۳۸؛ ۳۳، ج ۱۵، ص ۵۲۱] و یا صحیحه [۶۲، ج ۷، ص ۵۳؛ ۲۰، ص ۲۷۰؛ ۱۳، ص ۱۵۰؛ ۶۴، ج ۱، ص ۴۳۴] دانسته، و بر آن اعتماد کرده‌اند. از نظر دلالت نیز، ظاهر نهی و امر در عبارت «مَنْ فَعَلَ مِثْلَ فِعْلِهِ فَلَا يَرْجُمُهُ وَ لِيُنْصَرَفَ»، دلالت بر حرمت رجم توسط شخص گناهکار و وجوب انصراف وی دارد و ظهور آن در تحریم روشن است [۴۲، ص ۲۴۳].

۲.۱.۳. روایت سوم

حضرت امیر (ع) در مورد اجرای رجم مردی که اقرار کرده بوده فرمودند: «این حد، از حقوق الهی است بنابراین کسی که حقی از خداوند بر گرده اوست باید منصرف شود، و حدود الهی را کسی که بر گردنش حدی است اقامه نمی‌کند.» [۱۶، ج ۲۸، ص ۵۵]. این روایت که با دو سند نقل شده، مورد اعتماد مرحوم کلینی در کافی [۵۲، ج ۷،

ص ۱۸۸-۱۸۹] قرار گرفته و علی بن ابراهیم در تفسیرش آن را با سند دیگری نقل کرده است [۵۰، ج ۲، ص ۹۷]. فقها و محدثین دیگر نیز این روایت را نقل کرده‌اند [۵۳، ج ۲۳، ص ۲۸۷؛ ۵۴، ج ۴۰، ص ۲۹۳؛ ۴۶، ج ۱۵، ص ۲۷۲؛ ۱۲، ج ۲۵، ص ۲۸۵].

از میان فقها، اگرچه برخی مانند محقق اردبیلی این روایت را مرفوعه تلقی کرده‌اند [۶۰، ج ۱۳، ص ۶۹]، اما مرحوم مجلسی اول، آن را قوی [۵۳، ج ۱۰، ص ۳۹]، صاحب ریاض در ریاض المسائل [۳۳، ج ۱۵، ص ۵۱۹]، مرحوم خوانساری در جامع المدارک [۶۲، ج ۷، ص ۵۴] و آیت الله خویی در مبانی منهج [۲۰، ص ۲۷۰]، آن را صحیح و برخی [۶۵، ج ۲، ص ۲۸۸] نیز این روایت را معتبر دانسته و به آن اعتماد کرده‌اند.

از نظر دلالت نیز، ظاهر امر و نهی در عبارت «فَلْيَنْصِرْفَ وَ لَا يَقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ مَنْ فِي عُنُقِهِ حَدٌّ» و جوب انصراف و حرمت رجم توسط شخص گناهکار می‌باشد [۴۲، ص ۲۴۳] و دلیلی بر خلاف دلالت این ظهور وجود ندارد [۶۴، ج ۱، ص ۴۳۳]. بعلاوه شدت عباراتی که در نهی آمده و تاکیداتی که در آن آمده با کراهت سازگار نیست [۶۳، ج ۱، ص ۱۶۳].

۲.۱.۴. روایت چهارم

حضرت امیر (ع) در مورد اجرای رجم در مورد مردی که اقرار کرده بوده فرمودند: «برای خداوند حقی را نمی‌گیرد کسی که خداوند از او مشابه آن حق را طلب می‌کند» [۱۶، ج ۲۸، ص ۵۵]. این روایت مورد اعتماد شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه بوده [۴، ج ۴، ص ۳۲]، فقهای بزرگی مانند مرحوم فیض کاشانی در الوافی [۴۶، ج ۱۵، ص ۲۷۱-۲۷۲]، مرحوم خوانساری در جامع المدارک [۶۲، ج ۷، ص ۵۲]، آیت الله خویی در مبانی منهج [۲۰، ص ۲۷۱] و آیت الله گلپایگانی در الدر المنضود [۶۴، ج ۱، ص ۴۳۵]، آن را معتبر دانسته بر آن تکیه کرده‌اند.

از نظر دلالت نیز، جمله خبری «فَإِنَّهُ لَا يَأْخُذُ لِلَّهِ بِحَقٍّ مَنْ يَطْلُبُهَا لِلَّهِ بِمِثْلِهِ»، که آكد از امر محسوب می‌شود، دلالت بر حرمت رجم توسط شخص گناهکار دارد.

در جمع‌بندی این چهار دلیل می‌توان گفت اصل صدور این دسته روایات قطعی است و فی الجمله روایات معتبر هستند [۳۲، ج ۳، ص ۳۴۹] و ایراد سندی نمی‌توان بر آن گرفت [۶۶، ص ۱۱۴] و حتی برخی از فقها روایات دال بر این موضوع را مستفیض دانسته‌اند [۳۲، ج ۳، ص ۳۴۹؛ ۳۳، ج ۱۵، ص ۵۱۹].

از نظر دلالت نیز، همانطور که برخی از فقها [۸، ص ۴۰۶؛ ۶۶، ص ۱۱۴؛ ۴۲، ص ۲۴۴] بیان کردند ظاهر این روایات دلالت بر حرمت دارند چرا که در روایات به

صراحت نهی شده است و نهی نیز، دلالت بر حرمت دارد [۲۷، ج ۹، ص ۹۷؛ ۲۸، ج ۱۴، ص ۳۸۸؛ ۱۰، ج ۳، ص ۵۹۷؛ ۸، ج ۵، ص ۴۴]. بعلاوه همین که در برخی از روایات آمده است که بخش زیادی از مردم صحنه را ترک کرده‌اند، این امر نشان دهنده حرمت است و الا بعید است به خاطر کراهت، افراد پس از آنکه حاضر شده‌اند، محل را ترک نمایند [۴۲، ص ۲۴۳].

علاوه بر روایات فوق، ادله دیگری نیز می‌توان به عنوان مؤید اقامه کرد. از جمله روایتی که شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه بر آن اعتماد کرده [۴، ج ۴، ص ۳۳] که از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند شخصی نزد حضرت عیسی به گناهی اقرار کرد و حضرت گفتند که همه حاضر شوند و شخص مذکور به مردم گفت کسی که برای خدا برعهده‌اش حدی است مرا حد نزنند؛ که به جز حضرت عیسی و حضرت یحیی همه رفتند. این روایت که در کتب دیگر نیز ذکر شده است [۱۶، ج ۲۸، ص ۵۶؛ ۴۶، ج ۱۵، ص ۲۷۴؛ ۱۲، ج ۲۵، ص ۲۸۴] می‌تواند اشاره به داستانی باشد که در انجیل یوحنا آمده است. بر اساس این نقل حضرت عیسی به جمعی که می‌خواستند آن زن را سنگسار کنند فرمود بگذارید اولین نفر، کسی باشد که هیچ گناهی ندارد. [۸۶، John ۶۸] به استناد این روایات، برخی از فقها، حضرت علی را با مسیح مقایسه کرده‌اند [۶۱، ج ۶، ص ۲۵۸].

افزون بر روایات اختصاصی، آیات و روایات اخلاقی هم بر این مطلب دلالت دارد. به عنوان نمونه، طبق آیات قرآن، خداوند بارها از این نهی فرموده که چرا آمر و گوینده سخن، خود بدان عمل نمی‌کند. [۱، بقره آیه ۴۴، صف آیه ۲ و ۳]. همچنین است در روایات و سنت عرفی؛ تا آنجا که گفته شده: «دو صد گفته چون نیم کردار نیست» و مانند آن. موضوع «اجرای حدود»، شدیدتر از «امر زبانی به معروف» می‌باشد. جایی که «شخص، دیگران را به خاطر انجام عملی حد می‌زند که خود نیز مرتکب همان عمل است»؛ نسبت به جایی که دستوری می‌دهد که خود بدان عمل نمی‌کند، توجه اخلاقی را بیشتر بر می‌انگیزد.

از همین روست که برخی از فقها حرمت را با احتیاط سازگارتر دانسته‌اند [۱۸، ج ۲، ص ۴۶۷]. چراکه مطمئناً انجام حد و مجازات توسط شخصی که خودش مرتکب همان گناه شده، غیر اخلاقی است، و بزرگانی مثل شیخ طوسی [۵۷، ج ۳، ص ۳۰۱-۳۰۲] و دیگران [۶۱، ج ۶، ص ۲۵۸] نیز آن را عرفاً قبیح دانسته‌اند. بنابراین می‌توان گفت ادله اخلاقی و عقل عملی و به قول برخی "اعتبار" نیز ممنوعیت را تایید می‌کند [۴۲، ص ۲۴۵].

۲.۲. ادله کراهت اجرای حد توسط گناهکار

همانطور که گذشت، گروهی از فقها، قائل به کراهت اجرای حد توسط گناهکار هستند. این پژوهش، با جستجو در میان کلمات ایشان، ادله‌ای استقصاء کرده که در ادامه، ادله این گروه و اشکالات هر یک، بیان می‌شود:

۱. ۲. ۲. اصل، عدم حرمت، و جواز اجرای حد توسط هر انسانی اعم از گنهکار و غیر او است. [۲۷، ج ۹، ص ۹۷؛ ۲۸، ج ۱۴، ص ۳۸۹؛ ۴۴، ج ۱۰، ص ۴۷۲؛ ۱۰، ج ۳، ص ۵۹۷؛ ۴۳، ج ۴، ص ۳۴۵؛ ۳۱، ج ۴، ص ۳۲۰].

پاسخ این است که اصل عدم حرمت زمانی حجت است که دلیل دیگری دال بر حرمت نباشد [۶۴، ج ۱، ص ۴۳۵] و با وجود روایات متعدد، اصل عدم حرمت، تخصیص خورده [۳۳، ج ۱۵، ص ۵۲۰] و حرمت اجرای حد توسط گناهکار قطعی خواهد بود.

۲. ۲. ۲. روایات گذشته، با توجه به مبالغه‌ای که در برخی از آنها به نظر می‌رسد، برای ایجاد حکم حرمت کافی نیست [۶۰، ج ۱۳، ص ۷۰؛ ۶۲، ج ۷، ص ۵۴]. چراکه لحن روایات با کراهت مناسب‌تر است. در واقع گویی در روایات چنین آمده که «چگونه کسی که حد الهی بر عهده خودش است، اقدام به رجم می‌کند؟» [۶۴، ج ۱، ص ۴۳۶].

در پاسخ گفته می‌شود: ممکن است دلیلی که امام معصوم به آن استناد کرده جنبه‌های اخلاقی موضوع باشد، ولی اینگونه نیست که سخن امام صرفاً توصیه‌ای اخلاقی برای گناه نکردن باشد. ضمن این که نمی‌توان اینگونه استدلال کرد که چون سخن امام مطابق اخلاق است، پس نمی‌تواند دال بر حرمت باشد. چراکه احکام تکلیفی حرمت و وجوب نیز، می‌توانند متضمن نکات مهم اخلاقی باشند.

۲. ۲. ۳. اگر چه مقتضای برخی روایات صحیح، حرمت است اما با توجه به اینکه عمل کامل به این حکم اجرای حدود را دشوار و یا حتی تعطیل کند، قول به کراهت نزدیکتر است. [۱۳، ص ۱۵۱؛ ۱۴، ص ۱۳۷]. چراکه واجد شرایط، پیدا نشود، حدود خداوند تعطیل شده، کسی نیست که گناهکار را حد بزند.

در پاسخ باید گفت: شرط بسیاری از اعمال فقهی عدالت است و همانطور که پیدا کردن افراد عادل برای قضاوت و شهادت و نماز جماعت دشوار نیست، برای اقامه حد نیز دشوار نیست. بعلاوه اجرای حدود مبتنی بر تخفیف هستند و شاید بتوان گفت اگر واقعا فرد عادل که خود را پاک بدانند برای اجرای حد وجود نداشته باشد، دلیل و لزومی برای اجرای حد وجود ندارد [۴۵، ج ۴، ص ۴۸۴]؛ همچنان که در روایات مذکور، بسیاری از افراد از صحنه اجرای حد خارج شدند.

۲. ۲. ۴. برخی فقها به قضیه «ماعز» استدلال کرده‌اند که پیامبر اکرم (ص) دستور

رجم وی را دادند، اگر اقامه حد توسط گناهکار حرام بود، پیامبر اکرم (ص) باید چنین موضوعی را بیان می‌فرمود [۶۰، ج ۱۳، ص ۷۰ و ۶۲، ج ۷، ص ۵۴].

در پاسخ گفته می‌شود: اولاً ممکن است در قضیه ماعز هم بوده اما به ما نرسیده؛ ثانیاً ائمه (ع) نیز، منشا تشریح حکم هستند [۵۸، بی تا، ج ۳، ص ۶۵]؛ بنابراین مانعی ندارد که در زمان اجرای حکم ماعز، چنین حکمی جعل نشده باشد و بعداً جعل شده باشد.

۵. ۲. ۲. با توجه به اطلاق عمومات ضرورت اجرای حد، و بویژه ادله نهی از منکر که اقتضا دارند حد رجم باید اقامه شود، اطلاق این ادله، با چنین شرطی برای مجری حد، منافات دارد [۴۳، ج ۴، ص ۳۴۵؛ ۳۱، ج ۴، ص ۳۲۰؛ ۳۰، ج ۴۱، ص ۳۵۶].

در پاسخ می‌توان گفت: اولاً مشروط شدن عموم اقامه حد به این شرط، هم معقول و هم ممکن است و با توجه به صحت روایاتی که گذشت، مانند هر شرط واجب دیگر، محکم خواهد بود؛ ثانیاً همانطور که در دلیل اخلاقی گذشت، می‌توان ادعا کرد خود اجرای حد و مجازات توسط کسی که خودش مرتکب همان جرم شده، منکر اخلاقی و عرفاً قبیح است [۵۷، ج ۳، ص ۳۰۱-۳۰۲؛ ۶۱، ج ۶، ص ۲۵۸] و به همین جهت و جهات دیگر است که برخی از فقها [۳۳، ج ۱۵، ص ۵۲۰] این استدلال را بسیار ضعیف دانسته‌اند.

۶. ۲. ۲. شهید ثانی دلیل قول به کراهت را ضعف سند روایات دانسته‌اند. [۲۷، ج ۹، ص ۱۰۰؛ ۲۸، ج ۱۴، ص ۳۸۹] به نظر می‌رسد دلیل اصلی برخی از فقها برای کراهت، همین باشد.

در پاسخ گفته می‌شود: همانطور که گذشت، روایات اول، دوم و سوم صحیح هستند. ضمن اینکه توجه به تعدد روایات، به حدی که مستفیض دانسته شده [۳۲، ج ۳، ص ۳۴۹؛ ۳۳، ج ۱۵، ص ۵۱۹؛ ۶۳، ج ۱، ص ۱۶۲]، این دلیل را نیز ناکارآمد می‌کند به حدی که حتی برخی از فقها سخن شهید ثانی را از غرایب دانسته‌اند [۲۰، ص ۲۷۱].

بنابراین و پس از دقت در ادله هر دو قول، می‌توان حکم به حرمت اجرای حد توسط گناهکار را قابل دفاع دانست.

با فرض پذیرش این مبنا، لازم است بحث شود که کدام حد، مشمول این حکم می‌باشد. آیا همه حدود اینگونه‌اند؟ یا در اجرای حد خاصی، این شرط وجود دارد؟

۳. حکم سایر حدود و تعزیرات

با توجه به ادله‌ای که بر حرمت اجرای حد توسط گناهکار گذشت، می‌توان نتیجه گرفت این حکم قطعاً در مورد رجم جاری است؛ چرا که تمام این روایات، در مورد رجم هستند. اما آیا این حکم در مورد دیگر حدود یا تعزیرات، نیز جاری است؟

۱.۳. شمول سایر حدود

ظاهر برخی از نصوص، اختصاص حکم به رجم را بیان می‌کند [۶۰، ج ۱۳، ص ۶۸]؛ اما می‌توان گفت اگر چه موضوع این روایات رجم است، اما حکم حرمت در این روایات، به علت خاصی از قبیل: «لَا يُقِيمُ الْحَدَّ مَنْ لَلَّهِ عَلَيْهِ حَدٌّ» «فَمَنْ كَانَ لِلَّهِ فِي عُنُقِهِ حَقٌّ فَلْيَنْصِرْفُ وَلَا يُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ مَنْ فِي عُنُقِهِ حَدٌّ» و «فَإِنَّهُ لَا يَأْخُذُ لِلَّهِ بِحَقٍّ مَنْ يَطْلُبُهُ اللَّهُ بِمِثْلِهِ» تصریح شده است که مانند کبرای کلیه می‌باشند. پس همچنان که برخی فقها تصریح به عمومیت حدود در این حکم کرده‌اند [۶۰، ج ۱۳، ص ۶۸]، با توجه به کبرای کلیه و ملاک حکم که در روایات آمده، می‌توان از موضوع رجم، الغاء خصوصیت کرد و آن ملاک و علت حکم را در موضوعات دیگر از حدود مختلف جاری نمود.

۲.۳. شمول تعزیرات

در خصوص تعزیرات، ممکن است گفته شود در برخی از روایات فوق آمده است: «برای خداوند حقی را نمی‌گیرد کسی که خداوند از او مشابه آن حق را طلب می‌کند» [۱۶، ج ۲۸، ص ۵۶] و اشاره‌ای به حد ندارد، لذا با توجه به اینکه موضوع تعزیر در هیچ روایتی نفی نشده، و با عنایت به قاعده کلی اخلاق، حکم حرمت اجرای حد توسط گناهکار، به تعزیرات نیز تعمیم داده می‌شود و شخص تعزیر خورده، نمی‌تواند تعزیر را جاری کند. لکن در پاسخ می‌توان گفت: در دو روایت از روایات گذشته، از کلمه «حد» استفاده شده و تنها در یک روایت کلمه «حق» وارد شده است و می‌توان گفت ناظر به همان «حد» است و روایات حد، مخصص این روایت به حساب آمده و منظور از «حق الله» را بیان می‌کند. خصوصا اینکه این دلالت، در روایت سوم از روایات چهارگانه کاملا مشهود است. این روایت در جمله اول، به حق الله اشاره کرده، و بلافاصله در جمله دوم حکم اقامه حد را بیان می‌کند: «فَمَنْ كَانَ لِلَّهِ فِي عُنُقِهِ حَقٌّ فَلْيَنْصِرْفُ وَلَا يُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ مَنْ فِي عُنُقِهِ حَدٌّ» بنابراین همچنان که برخی بیان کرده‌اند [۶۵، ج ۲، ص ۲۹۱]، در حکم اجرای حد توسط گناهکار، بین انواع حدود تفاوتی وجود ندارد و حکم حرمت اجرای حد توسط گناهکار در مورد اجرای همه حدود الهی اعم از جرایم منافی عفت، و اعم از اینکه موجب قتل یا جلد باشد، جاری بوده، و لازم است مجری حد در این موارد، که از مأمورین حکومت و قوه قضائیه است، شخص صالحی باشد که خود مرتکب موجب آن حد نشده باشد؛ اما در خصوص تعزیرات، حرمتی وجود ندارد. البته اگر قائل به کراهت باشیم می‌توان حکم را نسبت به همه حقوق الهی، عام دانست [۳۰، ج ۴۱، ص ۳۵۷].

۴. عدم تقیید به مماثل [مجری چه گناهی را باید ترک کرده باشد]

پس از تبیین این نکته که حکم حرمت، اختصاص به رجم ندارد و در همه حدود جاری است، و مجری در هر حدی، می‌بایست خود، گناهکار نباشد، این بحث مطرح می‌شود که مجری باید از کدام حدود بری باشد؟ آیا علاوه بر حدّ مماثل، لازم است که از دیگر حدود هم بری باشد؟

اقوال فقها در مورد قید مماثلت عمل مجرم و مجری حد، متفاوت است. برخی از فقها مانند مرحوم حر عاملی [۱۶، ج ۲۸، ص ۵۳]، و ابن حمزه طوسی [۶، ص ۴۱۲]، منع اجرای حد توسط گناهکار را مقید به قید «مثله» دانسته‌اند، و فقهای بسیاری نیز مانند محقق حلی [۳۳، ج ۱۵، ص ۵۱۹-۵۲۰]، شهید اول [۲۵، ص ۲۳۶]، علامه حلی [۳۶، ج ۲، ص ۱۷۳]، محقق اردبیلی [۶۰، ج ۱۳، ص ۶۸] و صاحب ریاض [۳۳، ج ۱۵، ص ۵۲۰] به طور کلی آورده‌اند: «کسی که برای خداوند بر عهده او حدی است» و مشابه آن، که ظاهر در عدم تقیید حرمت است [۲۷، ج ۹، ص ۹۷]. به این معنا که کسی که مرتکب جرم حدی شده باشد، نمی‌تواند هیچ حدی را اجرا نماید. همچنین برخی از فقها تصریح به عدم تقیید حرمت کرده و آورده‌اند که ملاک، اصل حد است. به این معنا که هر چند مجری حد، مشمول حدی غیر از حد مجرم باشد، باز هم جایز نیست حد را بر مجرم جاری کند [۶۴، ج ۱، ص ۴۳۶].

البته باید توجه کرد که منظور از «مثل»، در کلام گروه اول، «عینیت» نیست. یعنی لازم نیست مجری مستحق رجم باشد بلکه صرف زناکار بودن مجری کافی است، و به نظر می‌رسد این موضوع مورد اتفاق فقها باشد [۵۳، ج ۱۰، ص ۳۸].

دلیل قول اول، برخی روایات [روایت اول، دوم و چهارم] است که حکم حرمت را با قید «مثل» آورده که اگر چه صریح نیست، اما مشابهت بین دو حد، از آنها قابل برداشت است [۶۴، ج ۱، ص ۴۳۶؛ ۲۷، ج ۹، ص ۹۷].

اما مبنای نظر گروه دوم که حرمت اجرای حد توسط گناهکار را مقید به قید مماثل نمی‌دانند، روایت سوم است که حکم را بدون قید «مثله»، و به صورت مطلق آورده: «لَا يُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ مَنْ فِي عُنُقِهِ حَدٌّ» و اصلاً اشاره‌ای به مشابهت بین دو حد ندارد. علاوه بر این، روایت در مورد حضرت عیسی نیز بر این معنا دلالت دارد.

دقت به این نکته که این روایات، به هنگام اجرای حد وارد شده، و حکم حرمت را مطلق بیان کرده، معلوم می‌کند که قید مماثلت شرط نمی‌باشد.

ضمن اینکه روایاتی که قید مماثل را آورده‌اند، در مقام اثبات شیء هستند که نفی ما عده را برعهده ندارند. یعنی می‌گویند «کسی که مثل آن گناه را کرده، حد نزند.» و این بدان معنا نیست که «کسی که مثل آن گناه را نکرده و گناه دیگری کرده، حد نزند.» بلکه سخنی از او به میان نیاورده است. در واقع روایت متکفل بیان حکم کسی شده است که گناهی مثل آن، بر عهده دارد، نه دیگری.

همچنین در خصوص روایت اول که ذیل آن به عنوان دلیل قول اول بیان شد، برخی فقها معتقدند صدر آن: «لَا يُقِيمُ الْحَدَّ مَنْ لَلَّهِ عَلَيْهِ حَدٌّ»، که مطلق بیان شده، با ذیلش «فمن كان لله عليه مثل ماله عليها فلا يقيم عليها الحد» در تنافی نیست. بلکه، از آنجا که در یک متن آمده، قواعد بلاغت اقتضا می‌کند که ذیل آن، به عنوان یک مصداق برای قاعده کلی به حساب بیاید. یعنی گفته می‌شود: قاعده کلی آن است که اگر حد الهی بر عهده مجری باشد، وی نمی‌تواند اقدام به رجم نماید، و یکی از مصادیق آن جایی است که مجری خود مشمول حد رجم باشد [۶۴، ج ۱، ص ۴۳۷؛ ۶۳، ج ۱، ص ۱۶۵]. بنابراین روایت اول را هم می‌توان دلیل قول عدم تقیید به مماثل دانست.

علاوه بر این، همچنان که در بخش تعمیم حدود گذشت، اسم جنس «الحد» در جمله «لَا يُقِيمُ الْحَدَّ مَنْ لَلَّهِ عَلَيْهِ حَدٌّ» و همچنین عموم کلمه «حدود الله» در «لَا يُقِيمُ حَدُّوَدَ اللَّهِ مَنْ فِي عُنُقِهِ حَدٌّ» به عنوان علت و مناط حکم تحریم دانسته می‌شود؛ پس می‌توان از اطلاق و عموم این ملاک استفاده کرد. به این معنا که به‌طور کلی کسی که حد بر عهده اوست، نباید حد را اقامه کند. بنابراین هرچند مجری حد، مرتکب گناهی غیر از گناه شخص مجرم شده باشد، باز هم صلاحیت اجرای حدود را ندارد.

برخی از فقها اجرای حد را منحصر به مسلمانان عادل و اخیار مسلمین دانسته‌اند [۷، ص ۴۲۴؛ ۴۹؛ ۵۸۲؛ ۵، ج ۲، ص ۵۲۸؛ ۳۴، ص ۷۰۱؛ ۵۹، ص ۷۸۱] و یا با استفاده از لفظ «لاینبغی» گفته‌اند: سزاوار نیست جز افراد خوب و «خیارالناس» به هنگام اجرای حد زنا، حاضر شوند [۳۴، ص ۷۰۱؛ ۵، ج ۲، ص ۵۲۸؛ ۶، ص ۴۱۲]؛ که با توجه به معنای کلمه «لاینبغی» و دلالت آن بر تحریم در روایات و کلام فقها، [۲۲، ج ۳، ص ۳۱۳؛ ۶۹؛ ۷۰] این حکم را می‌توان موید موضوع تلقی کرد.

۵. فروع

۵.۱. عدم تفاوت بین نحوه اثبات حد

اغلب فقها متذکر تفاوت بین نحوه اثبات حد نشده‌اند، [۷، ص ۴۲۴؛ ۴۹؛ ۵۸۲؛ ۵، ج ۲،

ص ۵۲۸؛ ۳۴، ص ۷۰۱؛ ۵۹، ص ۷۸۱؛ ۶، ص ۴۱۲؛ ۳، ج ۳، ص ۴۵۴؛ ۲، ج ۲، ص ۵۵۴] و یا تصریح کرده‌اند که این حکم جریان دارد و تفاوتی بین اثبات حد با اقرار و بین وجود ندارد. [۳۲، ج ۳، ص ۳۵۰؛ ۳۳، ج ۱۵، ص ۵۲۱؛ ۳۰، ج ۴۱، ص ۳۵۷؛ ۱۸، ج ۲، ص ۴۶۷؛ ۶۴، ج ۱، ص ۴۴۰؛ ۴۲، ص ۲۴۶؛ ۶۵، ج ۲، ص ۲۹۱].

البته موضوع منحصر به اثبات حد از طریق اقرار یا بینه نیست. بلکه اگر جرم با علم قاضی اثبات شده باشد، همانطور که اکنون عمدتاً چنین است - باز هم به دلیل ملاک مطرح شده در روایات باب، مانند: «أَلَا يُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ مَنْ فِي عُنُقِهِ حَدٌّ»، اجرای حد توسط گناهکار، با توجه به اختلاف برداشت از روایات، حرام و یا مکروه خواهد بود. بنابراین، هرچند روایات باب، در مورد جایی است که متهم به زنا اقرار کرده‌است ولی با توجه به اطلاق و عموم متن و ملاک روایات، نمی‌توان حرمت اجرای حد توسط گناهکار را مختص به آن مورد خاص دانست؛ بلکه این حکم، در اثبات حد با اقرار، بینه، علم قاضی و... مورد پذیرش خواهد بود.

۵.۲. توبه مجری حد

بعد از بیان حرمت اجرای حد توسط گناهکار، این پرسش مطرح می‌شود که اگر وی توبه کرده باشد، می‌تواند حد را اقامه نماید؟ برخی فقها، با توجه به ظاهر روایت اول، که آورده: «همه به جز امام علی و حسنین رفتند»، بیان فرمودند که توبه یا عدم توبه فرقی در اصل حکم ندارد؛ چراکه بعید است در آن ماجرا، هیچ یک از حاضران توبه نکرده باشد. [۲۷، ج ۹، ص ۹۹؛ ۶۴، ج ۱، ص ۴۳۸؛ ۶۳، ج ۱، ص ۱۶۵] بنابراین اجرای حد توسط گنهکار در هر صورت مورد نهی است؛ که البته اینان نهی را ظاهر در کراهت دانسته‌اند. اما در مقابل، با توجه به ملاک مطرح شده در روایات: «أَلَا يُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ مَنْ فِي عُنُقِهِ حَدٌّ»، می‌توان گفت: با توجه به اینکه بنا بر اجماع فقها، توبه قبل از اثبات حد، موجب سقوط حد الله است، [۳۰، ج ۴۱، ص ۳۰۷؛ ۴۴، ج ۱۰، ص ۴۳۵] - پس شخص توبه کننده، جزء «مَنْ فِي عُنُقِهِ حَدٌّ» نبوده، خارج از دایره نهی به حساب می‌آید. بنابراین به نظر می‌رسد همانطور برخی از فقها [۳، ج ۳، ص ۴۵۴؛ ۳۰، ج ۴۱، ص ۳۵۷؛ ۱۸، ج ۲، ص ۴۶۷؛ ۶۴، ج ۱، ص ۴۳۹؛ ۶۵، ج ۲، ص ۲۹۰؛ ۴۲، ص ۲۴۵] بیان کرده‌اند و به ظاهر فقها [۳۲، ج ۳، ص ۳۵۰؛ ۳۳، ج ۱۵، ص ۵۲۱] نسبت داده شده است، اگر مجری حد توبه کرده باشد، می‌تواند حد را اجرا نماید.

البته باید در نظر داشت که طبق قاعده استصحاب، کسی که در سابق مرتکب گناهان موجب حد شده است، اصل این است که وی گناهکار فرض می‌شود تا وقتی که توبه او به اثبات برسد. همچنین برخی، یکی از مصادیق توبه را آن دانسته‌اند که گناهکار خود به حاکم مراجعه و اقرار کند و حد جلد بر او جاری شود که این مراجعه و تحمل عذاب، نشانه توبه و طاهر شدن او است [۶۲، ج ۷، ص ۵۴]. به نظر می‌رسد در موردی که از ابتدا تا انتهای پرونده تنها اقرار مطرح باشد، به گونه‌ای که معلوم باشد تنها خود فرد در تشکیل پرونده نقش داشته، می‌تواند مصداقی از توبه قبل از اثبات حد باشد. در مجموع در مورد توبه می‌توان چنین نظر داد که گناهکاری که توبه کرده باشد، می‌تواند حد را اجرا کند. البته اگر شرایط به گونه‌ای باشد که اشخاص دیگری حاضر به اجرای حد هستند، شاید بتوان گفت بهتر است وی حد را جاری نکند؛ چرا که هم جنبه‌های اخلاقی موضوع بر آن دلالت دارد و هم طبق اطلاق روایت اول، عمل شده است.

۶. نتیجه‌گیری و راهکار اجرایی

با توجه به مطالب پیشگفته، می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که:

۱. ۶. به دلیل روایات مستفیضه، اجرای هر یک از حدود، توسط گناهکاری که خود مرتکب هر نوع جرم حدی شده، حرام می‌باشد؛
۲. ۶. این حکم از این جهت مطلق است که حد به هر طریقی از جمله اقرار، بینه و یا علم قاضی ثابت شده باشد، اجرای آن حد توسط گناهکار، حرام می‌باشد؛
۳. ۶. اگر مجری گناهکار، قبل از اثبات حد، توبه نماید، از دایره «مَنْ فِي عُنُقِهِ حَدٌّ» خارج شده و ذمه‌اش بری می‌شود. بنابراین می‌تواند حد را جاری کند؛
۴. ۶. حکم حرمت مختص مجری حد است و لازم نیست حاضران و نظاره‌کنندگان نیز، بری از حد باشند؛

بنابراین، و با توجه به پذیرش توبه، و روشی که برای توبه و احراز آن در ماده ۱۱۵ و ۱۱۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در نظر گرفته شده است، به نظر می‌رسد رعایت این حکم دشوار نباشد و می‌توان افرادی را که به جهت توبه گناهی ندارند، برای اجرای حد گزینش نمود.

تا مادامی که مجری حد سابقه ارتکاب جرم نداشته باشد، لازم نیست قوه قضائیه در مورد ارتکاب جرم مستوجب حق الله یا توبه از آن تحقیق کند. چراکه تجسس در این موارد مصداق حرام قرار می‌گیرد [۶۴، ج ۱، ص ۴۴۰] و توبه امری نفسانی به حساب

می‌آید که «بینه و بین‌الله» صورت می‌گیرد. البته مناسب است به هنگام گزینش مجریان حد، و همچنین پذیرش شهادتِ شهود، «حکمِ حرمتِ اجرای حد توسط گناهکار»، به آنها تفهیم شود؛ و ایشان نیز صرفاً تصریح نمایند مستحق حدود، اعم از اعدام و شلاق و... نیستند؛ و همچنین می‌توان این موضوع را به نحوی شایسته، در قسم نامه‌هایی که اکنون وجود دارد، ذکر کرد که: «این جانب اعلام می‌نمایم که در زمان اثبات و اجرای حدود الهی، خود مشمول حد الهی نیستم» که هم عمل به روایات را تقویت می‌نماید و هم از نظر عقل عملی و مسائل اخلاقی و عرفی، مناسب‌تر است.

منابع

- [۱]. قرآن کریم
- [۲]. آبی، حسن بن ابی طالب (۱۴۱۰ هـ ق). *کشف الرموز فی شرح المختصر النافع*، جلد ۲، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- [۳]. ابن‌ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ هـ ق). *السرائر*، جلد ۳، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- [۴]. ابن بابویه، محمد بن علی (؟). *من لایحضره الفقیه*، جلد ۴، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- [۵]. ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر (۱۴۰۶ هـ ق). *المهذب فی الفقه*، جلد ۲، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- [۶]. ابن حمزه، محمد بن علی (۱۴۰۸ هـ ق). *الوسيلة الی نیل الفضیله*، قم: منشورات مكتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی.
- [۷]. ابن زهره، حمزة بن علی (۱۴۱۷ هـ ق). *غنية النزوع الی علمی الاصول و الفروع*، قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع).
- [۸]. ابن‌فهد حلّی، احمد بن محمد (۱۴۱۰ هـ ق). *المقتصر من شرح المختصر*، جلد ۵، قم: مجمع البحوث الاسلامیة.
- [۹]. ——— (۱۴۱۳ هـ ق). *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، جلد، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- [۱۰]. اعرجی، عبدالمطلب بن محمد (۱۴۱۶ هـ ق). *کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد*، جلد ۳، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- [۱۱]. برقی، احمد بن محمد (۱۳۳۰ ش). *المحاسن*، جلد ۲، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- [۱۲]. بروجرودی، حسین (۱۳۹۹ هـ ق). *جامع أحادیث الشیعة*، جلد ۲۵، قم: بی‌نا.

- [١٣]. تبریزی، جواد (١٤١٧ هـ.ق). *أسس الحدود والتعزيرات*، قم: بی نا.
- [١٤]. ——— (١٤٢٩ هـ.ق). *تنقيح مباني الأحكام: الحدود والتعزيرات*، قم: دارالصدیقه الشهیده (س).
- [١٥]. حرعاملی، محمدبن حسن (١٤١٤ هـ.ق). *هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة*، جلد ٨، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
- [١٦]. ——— (١٤١٤ هـ.ق). *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل المسائل الشریعه*، جلد ٢٨، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- [١٧]. حسین بن علی (ع)، امام سوم (١٤١٦ هـ.ق). *موسوعة كلمات الإمام الحسين (ع)*، بیروت: دارالمعروف للطباعة و النشر.
- [١٨]. خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران (١٣٩٠ هـ.ق). *تحریر الوسیلة*، جلد ٢، نجف اشرف: دارالکتب العلمیة.
- [١٩]. خویی، سیدابوالقاسم (١٤٢٨ هـ.ق). *القضاء والشهادات*، جلد ٢، قم: منشورات مکتبه الإمام الخوئی.
- [٢٠]. ——— (١٤٢٢ هـ.ق). *مبانی تکملة المنهاج - القضاء و الحدود*، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
- [٢١]. ——— (١٤١٠ هـ.ق). *تکملة منهاج الصالحین*، قم: بی نا.
- [٢٢]. ——— (١٤١٠ هـ.ق). *کتاب الطهارة*، جلد ٣، قم: دار الهادی للمطبوعات.
- [٢٣]. دیاری بیدگلی، محمدتقی (١٣٨٦/١١/٧). «بررسی حجیت مراسیل ابن ابی عمیر»، پژوهش نامه قرآن و حدیث، شماره ١.
- [٢٤]. سبزواری، سیدعبدالاعلی (١٤١٧ هـ.ق). *مهذب الأحكام فی بیان الحلال والحرام*، جلد ٢٧، بی جا: مکتب آية الله العظمی السید السبزواری (قده).
- [٢٥]. شهید اول، محمد بن مکی (١٤١١ هـ.ق). *اللمعة الدمشقية*، قم: منشورات دار الفکر.
- [٢٦]. شهید ثانی، زین الدین بن علی (١٤٢٢ هـ.ق). *حاشیة المختصر النافع*، قم: مرکز الأبحاث و الدراسات الإسلامية.
- [٢٧]. ——— (١٤١٠ هـ.ق). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقية*، جلد ٩، قم: منشورات مکتبه الداوری.
- [٢٨]. ——— (١٤١٩ هـ.ق). *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، جلد ١٤، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
- [٢٩]. شوشتری، محمدتقی (١٤٠٦ هـ.ق). *النجعة فی شرح اللمعة*، جلد ١١، تهران: کتابفروشی صدوق.
- [٣٠]. صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر (١٣٦٤ ش). *جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام*، جلد ٤١، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- [٣١]. صیمری، مفلح بن حسن (١٤٢٠ هـ.ق). *غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام*، جلد ٤، بیروت: دارالهادی.

- [۳۲]. طباطبائی، علی بن محمد علی (۱۴۰۹ هـ ق). الشرح الصغير فى شرح المختصر النافع، جلد ۳، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى.
- [۳۳]. ——— (۱۴۲۲ هـ ق). رياض المسائل فى بيان احكام الشرع بالدلائل، جلد ۳ و ۱۵، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
- [۳۴]. طوسى، محمد بن حسن (؟). النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى، قم: انتشارات قدس محمدى.
- [۳۵]. ——— (۱۳۶۳ ش). تهذيب الاحكام، جلد ۱۰، تهران: دار الكتب الإسلامية.
- [۳۶]. علامه حلى، حسن بن يوسف (۱۴۱۰ هـ ق). إرشاد الأذهان، جلد ۲، قم: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين.
- [۳۷]. ——— (۱۴۲۱ هـ ق). تلخيص المرام فى معرفة الأحكام، قم: مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامى.
- [۳۸]. ——— (۱۴۱۹ هـ ق). مختلف الشيعة، جلد ۹، قم: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين.
- [۳۹]. ——— (۱۳۶۷ ش). تبصرة المتعلمين فى أحكام الدين، تهران: انتشارات فقيه.
- [۴۰]. ——— (۱۴۲۲ هـ ق). تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، جلد ۵، قم: مؤسسة الإمام الصادق (ع).
- [۴۱]. ——— (۱۴۱۹ هـ ق). قواعد الأحكام، جلد ۳، قم: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين.
- [۴۲]. فاضل لنكرانى، محمد (۱۴۲۲ هـ ق). تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة: الحدود، قم: مركز فقه الأئمة الأطهار عليهم السلام.
- [۴۳]. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ هـ ق). التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، جلد ۴، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى العامة قم المقدسة.
- [۴۴]. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ هـ ق). كشف اللثام و الابهام فى شرح قواعد الاحكام، جلد ۱۰، قم: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين.
- [۴۵]. فخرالمحققين، محمد بن حسن (۱۳۸۹ هـ ق). ايضاح الفوائد فى شرح إشكالات القواعد، جلد ۴، قم: مؤسسة إسماعيليان.
- [۴۶]. فيض كاشانى، محمد بن شاه مرتضى (۱۴۱۱ هـ ق). الوافى، ج ۱۵، اصفهان: مكتبة الامام أمير المؤمنين على (ع) العامة.
- [۴۷]. قانون مجازات اسلامى مصوب ۱۳۹۲.
- [۴۸]. قبانجى، حسن (۱۴۲۱ هـ ق). مسند الإمام على (ع)، جلد ۶، بيروت: منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- [۴۹]. قمى، على بن محمد (؟). جامع الخلاف و الوفاق بين الإمامية و بين أئمة الحجاز و العراق، قم: انتشارات زمينه سازان ظهور إمام عصر (عج).

- [٥٠]. قمي، علي بن ابراهيم (١٤٠٤ هـ ق). تفسير القمي، جلد ٢، قم: مؤسسة دارالكتاب للطباعة و النشر.
- [٥١]. كاشاني، حبيب الله بن علي (١٤٠٤ هـ ق). تسهيل المسالك إلى المدارك في رؤوس القواعد الفقهية، قم: بي نا.
- [٥٢]. كليني، محمد بن يعقوب (١٣٦٢ ش). الأصول من الكافي، جلد ٧، تهران: دارالكتب الإسلامية.
- [٥٣]. مجلسي، محمدباقر بن محمدتقي (١٤٠٣ هـ ق). مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، جلد ١٠ و ٢٣، تهران: دارالكتب الإسلامية.
- [٥٤]. ——— (١٤٠٣ هـ ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، جلد ٤٠، بيروت: مؤسسة الوفاء.
- [٥٥]. ——— (١٤٠٧ هـ ق). ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار، جلد ١٦، قم: مكتبة آية الله المرعشي.
- [٥٦]. محقق حلي، جعفر بن حسن (١٤٠٩ هـ ق). شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، جلد ٤، تهران: انتشارات استقلال.
- [٥٧]. ——— (١٤١٢ هـ ق). النهاية والنكت، جلد ٣، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين.
- [٥٨]. مظفر، محمدرضا (؟). أصول الفقه، جلد ٣، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين.
- [٥٩]. مفيد، محمد بن محمد (١٤١٠ هـ ق). المقنعه، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين.
- [٦٠]. مقدس اردبيلي، احمد بن محمد (١٤١٦ هـ ق). مجمع الفايده و البرهان في شرح ارشاد الازهان، جلد ١٣، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين.
- [٦١]. مغنيه، محمدجواد (١٤٢١ هـ ق). فقه الإمام جعفر الصادق عليه السلام، جلد ٦، قم: مؤسسة أنصاريان للطباعة و النشر.
- [٦٢]. موسوي خوانساري، احمد (١٤٠٥ هـ ق). جامع المدارك في شرح المختصر النافع، جلد ٧، تهران: كتابفروشي صدوق.
- [٦٣]. موسوي گلپايگانی، سيد محمدرضا (١٣٨٦). تقريرات الحدود و التعزيرات [منبع الكترونيكي]، جلد ١، قم: مركز اطلاعات و مدارك اسلامي.
- [٦٤]. ——— (١٤١٢ هـ ق). الدر المنضود في أحكام الحدود، جلد ١، قم: دار القرآن الكريم.
- [٦٥]. مومن قمي، محمد (١٤٢٢ هـ ق). مباني تحرير الوسيلة، جلد ٢، قم: مؤسسة تنظيم و نشر آثار الإمام الخميني (قده).
- [٦٦]. منتظري، حسينعلي (؟). كتاب الحدود في مباحث الزنا و اللواط و السحق و القيادة، قم: دارالفكر.

[۶۷]. نجفی، هادی (۱۴۲۳ هـ ق). *موسوعة أحاديث أهل البيت (ع)*، جلد ۸، بیروت: دار إحياء التراث العربی للطباعة و النشر و التوزيع.

[68]. The Holy bible, (1976). Pasadena: Giant Print

سایتها

[69]. <http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/shobeiry/feqh/90/900928> (۱۳۹۶/۳/۲۸)

[70]. <http://www.tohid.ir/fa/index/lessonview?aId=3730> (۱۳۹۶/۳/۲۸)





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی